

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال یازدهم، زمستان ۱۳۹۸، شماره مسلسل ۴۲

بنیان‌های کلامی دلیل عقلی حسبه بر ولایت فقیه در منظومه فکری امام خمینی و مقام معظم رهبری

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲۱

تاریخ تأیید: ۹۷/۹/۱۰

علی کارشناس *

پیشینه بحث از ادله ولایت فقیه به عصر غیبت صغری و عصر شیخ مفید بازمی‌گردد. براساس ولایت فقیه، تصدی امور مسلمانان در عصر غیبت برعهده فقیه عادل است و از دیدگاه امام و رهبری، دلیل حسبه، یکی از راه‌های اثبات ولایت فقیه شمرده می‌شود. این مقاله با بررسی مقایسه‌ای میان نظریه امام خمینی و رهبر معظم انقلاب اسلامی، می‌خواهد نزدیکی دیدگاه‌های آن دو را در اثبات ولایت فقیه براساس حسبه به اثبات برساند. روش ما در نگارش این مقاله، عقلی - تحلیلی است و با توجه به اینکه دلیل حسبه، از نوع برهان ائی است، به تحلیل این دلیل با تأکید بر آرای امام و رهبری می‌پردازیم. یافته مقاله حاضر آن است که نظریه حسبه، یکی از دلایل‌های روشن برپایی حکومت اسلامی است و اصیل‌ترین مصداق امور حسبیه، استقرار نظام عادلانه سیاسی مبتنی بر قوانین الهی به رهبری فقیه عادل جامع شرایط است. ازاین‌رو، پیش‌فرض نظریه حسبه مانند بسیاری از احکام سیاسی و اجتماعی اسلام، وجود و عینیت حکومت و نظام سیاسی است.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه امام صادق (ع) (Abdel@mail.ir).

واژگان کلیدی: حسبه، ولایت فقیه، برهان لطف، برهان حکمت، برهان حفظ نظام، امام خمینی، مقام معظم رهبری.

مقدمه

مسئله ولایت فقیه از جمله مسائلی است که هم در علم کلام و هم در علم فقه از آن بحث می‌شود. ولایت فقیه از آن نظر که مربوط به هست‌ها و نیست‌هاست و سبب استمرار ولایت انبیا و معصومان است، موضوع علم کلام است. بحث کلامی ولایت فقیه چنین است: آیا خداوند عالم و حکیم برای عصر غیبت، درباره زمامداری و حاکمیت مسلمانان دستوری داده یا اینکه امت را به حال خود رها کرده است؟ موضوع چنین مسئله‌ای «فعل الهی» است. از این رو، اثبات ولایت فقیه و برهانی که بر آن اقامه می‌شود، مربوط به «علم کلام» است؛ چراکه یکی از موضوعات کلیدی علم کلام، شناخت ذات، صفات و فعل الهی است و بنابراین، اصل ولایت فقیه، مسئله‌ای کلامی به شمار می‌آید. اما از ولایت فقیه، در علم فقه نیز بحث می‌شود تا لوازم آن حکم کلامی، در بایدها و نبایدهای فقهی روشن شود. میان معنای کلامی و فقهی ولایت فقیه تلازم عقلی وجود دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان از یک مسئله کلامی اثبات شده، به لوازم فقهی آن رسید؛ همان‌گونه که اگر در فقه نیز حکم و تکلیفی به گونه قطعی اثبات شود، می‌توان به لوازم کلامی آن دست یافت. مسئله ولایت فقیه و واگذاری ولایت از سوی امامان معصوم به فقها، از نخستین دوره‌های تدوین فقه کلاسیک شیعه در کانون گفت‌وگوهای علمی مطرح بوده است. شیخ مفید از عالمان دوره غیبت صغری، در اثر فقهی خود، *المقنعه*، به مسئله ولایت فقیه پرداخته و آن را پذیرفته است (شیخ مفید، *بی‌تا: ۱۱۱*). بنابراین، پیشینه بحث از ادله ولایت فقیه به عصر غیبت صغری

بازمی‌گردد. محقق کرکی معتقد است به اتفاق فقهای شیعه، فقیه عادل امامی که دارای همه شرایط فتوا و مجتهد در احکام شرعی است، در همه امور قابل نیابت، نایب امامان معصوم به شمار می‌آید (کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۴۲). به باور محقق نراقی، ولی فقیه در عصر غیبت، در هر موردی که پیامبر یا امامان معصوم ولایت داشته باشند، ولایت دارد (نراقی، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۸۸). از نظرگاه صاحب جواهر فقدان باور به عمومیت ولایت فقیه، سبب معطل ماندن بسیاری از امور شیعیان می‌گردد. بنابراین، کسانی که در این باره وسوسه می‌کنند، گویا مزه فقه را نچشیده‌اند و از تعابیر، معانی و رموز کلمات امامان معصوم را در نیافته‌اند (نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۳۹۵).

۱-۱. مفهوم‌شناسی

۱. ولایت

واژه ولایت، در لغت از ماده «ولی» و به معنای نزدیکی، تسلط، قدرت، فرمانروایی، نصرت، محبت، دوستی، کمک، پذیرفتن مسئولیت، حکم، سلطنت، پشتیبانی، زمامداری، سرپرستی و تصرف در اشیا و امور انسان‌ها آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۵۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳، ج ۵: ۲۲۷؛ الخوری الشرتونی اللبانی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۳۲-۱۳۳). اما معنای اصلی واژه ولایت، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است؛ به گونه‌ای که فاصله‌ای میانشان نباشد (جوهری، ۱۲۷۰: ۵۸۴؛ الخوری الشرتونی اللبانی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۳۲-۱۳۳). اگر در معانی ولایت دقت کنیم، تمامی آنها نوع خاصی از نزدیکی هستند که با تأثیر و تأثر و سرپرستی و تصرف همراه‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۶۸-۳۶۹).

ولایت در اصطلاح، قُرب خاصی است که با نوع یا انواعی از تأثیر، تأثر،

تصرف، تملک، تدبیر، سرپرستی و مانند آن همراه است (همان: ۳۶۸-۳۶۹). بنابراین، ولایتی که در اصطلاح اسلام و قرآن از آن سخن می‌رود، نوع خاصی از ولایت است که با ارتباط معنوی، یعنی محبت‌ورزی و اطاعت‌پذیری همراه است و به گونه‌ای است که قلب انسان مؤمن را به نور الهی روشن می‌کند و رهاورد آن، رسیدن به مقام قرب و ولایت الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۸). به عبارت جامع‌تر، ولایت به تمام و کمال و همه ابعاد و اقسام آن در اصل از آن پروردگار متعال است، اما از آنجاکه رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام به شایستگی‌ها و کمالات ویژه‌ای دست یافته‌اند، به آنان دو شعبه از ولایت خویش، یعنی ولایت تکوینی و ولایت تشریحی را بخشیده است. ولایت تکوینی، نوعی اقتدار، تسلط و سیطره تکوینی و وجودی است و به معنای قدرت تصرف و تأثیرگذاری در نظام طبیعت و آفرینش جهان و در نفوس انسانی و ایجاد دگرگونی در آنهاست (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۸۴). ولایت تشریحی نیز به معنای جعل و تشریح احکام و قوانین آسمانی و ارسالی از سوی خداوند متعال برای هدایت و رستگاری انسان است که به واسطه پیامبران به بشر ابلاغ شده است (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۵۳).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ به اذن خداوند سبحان و در پرتوی عنایات و الطاف ویژه حضرت حق، از طریق پیمودن راه عبودیت و بندگی خالصانه به بالاترین مراتب قرب الهی و نیز عالی‌ترین درجات کمال دست یافته است و چنان ولایتی دارد که می‌تواند در عالم وجود تصرف کند. از این‌رو، ولایت تکوینی، نوعی اقتدار، تسلط و سیطره تکوینی و وجودی و به معنای قدرت تصرف و تأثیرگذاری در نظام طبیعت و آفرینش جهان و در نفوس انسانی، و ایجاد

دگرگونی به دست انبیا و امامان معصوم است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۸۴) این شأن عظیم پیامبر در اموری چون واسطه فیض الهی بودن، ناظر شاهد اعمال انسان‌ها بودن و نیز در هدایت معنوی انسان‌ها از سوی ایشان جلوه‌گر می‌شود.

۲. ولایت فقیه

اصطلاح «ولایت فقیه» از دو بخش «ولایت» و «فقیه» تشکیل شده است. واژه «فقه» در لغت به معنای فهم، آگاهی و دانایی است (ابن فارس، ۱۳۶۱، ج ۴: ۴۴۲)؛ خواه مربوط به دین باشد یا چیز دیگر. در لسان العرب معنای «فقه» فراتر از مطلق دانستن بوده، منظور از آن، علم و دانستن است که همراه با دقت نظر و استنباط باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۳۰۵). «فقه» به مفهوم علم و آگاهی دقیق از علوم دین و احکام الهی است و در اصطلاح یکی از شاخه‌های علوم دینی به شمار می‌آید و به معنای علم به احکام فرعی شریعت از راه دلایل تفصیلی آن (کتاب، سنت، عقل و اجماع) است (ابن زین‌الدین، ۱۳۶۴: ۲۲). بنابراین، «فقیه» کسی است که در علوم اسلامی تخصص دارد و احکام تکلیفی و وضعی الهی را از ادله فقهی استنباط می‌کند.

مفهوم ولایت در نظریه ولایت فقیه عبارت است از حاکمیت انسانی پارسا، صالح، مخالف با شهوات و هوای نفس که عامل به قرآن و سنت بوده، امور مسلمان را تدبیر کند و زعامت اجتماعی و رهبری سیاسی جامعه اسلامی را عهده‌دار شود (نک: بنیاد بین‌المللی غدیر، ۱۳۹۱: ۹۵). بنابراین، ولایت فقیه یعنی سرپرستی و تدبیر امور مردم و رهبری جامعه اسلامی و شهروندان مسلمان و اعمال حاکمیت بر آنها براساس قوانین و احکام اسلامی. ولی فقیه با بهره‌گیری از تدبیر، هوشمندی و دانش خویش و براساس کتاب، سنت و مصالح اجتماعی

تصمیم می‌گیرد و مردم موظف به پیروی و اطاعت از حکم او هستند. از دیدگاه امام خمینی حکومت در اسلام، حکومت قانون است (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۶۱)؛ آن هم قانون الهی که برطبق مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی واقعی بشر وضع گردیده است. درحقیقت، فقه و شریعت الهی تدبیرکننده و تنظیم‌کننده حیات فردی و جمعی است، نه شخص فقیه. فقیه از نظر شخصیت حقیقی با افراد جامعه در برابر قوانین اسلام یکسان است و هیچ تفاوتی ندارد. بنابراین، ولایت فقیه، حاکمیت فقیه و حق تصرف، تدبیر و تنظیم او درباره جامعه و مسائل اجتماعی است و چنین ولایت و حاکمیتی به تبع ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام برای فقیه جامع‌الشرایط جعل شده است (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۱: ۵۵۳-۵۵۵).

همچنین تذکر این نکته لازم است که ولایت یادشده برای هر فقیهی وجود ندارد؛ چراکه افزون بر فقاہت که شرط لازم ولایت است، شرایط بسیار مهم و اساسی دیگری نظیر عدالت، توان تدبیر و مدیریت جامعه، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی - اجتماعی، و آگاهی از روابط حاکم بر کشورهای جهان، از جمله شرط‌های ضروری برای تصدی مقام «ولایت فقیه» است (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۴۵۹). مبنای این نوع حکومت آن است که چون در جامعه اسلامی، قوانین و احکام دین اسلام اجرا و پیاده می‌شود، باید در رأس آن شخص آگاه به مسائل و احکام دین الهی حضور داشته باشد و به همین دلیل، تنها فقیه جامع شرایط رهبری شایسته این مقام دینی است.

۳. حسبه

«حسبه» در لغت اسم مصدر از ریشه حَسَبَ به معنای شمردن، طلب اجر، نیکویی در تدبیر و اداره امور، و خبرجویی آمده است (ابن‌منظور ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۶۴-۱۶۶).

همچنین حسبه به معنای قربت بوده، مراد از آن، تقرّب جستن به حق تعالی است. مورد حسبه هر کار نیکی است که شارع مقدس خواهان آن است، بی آنکه شخص خاصی برای انجام آن گمارده شده باشد (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۹). امام خمینی نیز امور حسبیه را کارهای پسندیده‌ای می‌داند که شرع مقدس خواستار تحقق آنها در جامعه است. از جمله مصادیق امور حسبیه می‌توان امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از کشور اسلامی و قضاوت را نام برد. تصدی این امور در عصر غیبت برعهده فقیه عادل است و او می‌تواند شخص شایسته‌ای را متصدی انجام آن کار کند (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۹۵).

۱-۲. دیدگاه‌های علما درباره امور حسبیه

درباره امور حسبیه دو نظریه وجود دارد: نظریه نخست آن است که فقیهان در اموری که در شرع مقدس اسلام تعطیل بردار نیست و وجودشان در هر شرایطی ضروری است، ولایت دارند. محقق نائینی در تنبیه الامه و تنزیه الملة (نک: نائینی، بی تا: ۱۰۷)، محقق اصفهانی در حاشیه مکاسب (اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۱۴)، امام خمینی در کتاب البیع (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۴۹۸) و امام خامنه‌ای (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹، رهبری در اجتماع باشکوه هزاران زائر مرقد امام خمینی) به این نظریه گرایش دارند. نظریه دوم آن است که فقیهان در امور غیر افتا و قضا - خواه حسبیه یا غیر حسبیه - ولیّ منصوب شرعی نیستند و تنها در حوزه امور حسبیه، فقیه عادل به مثابه قدر متیقّن از افراد مجاز در تصرف شمرده می‌شود. فقیهان شاخص معتقد به این نظریه، آخوند خراسانی (خراسانی، بی تا: ۹۴-۹۵) و محقق خویی (غروی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۲۴) هستند.

نقطه اشتراک این دو نظریه آن است که تصرف فقیه در امور حسبیه جایز است؛ نظریه نخست این تصرف را از باب ولایت انتصابی و به صورت گسترده

می‌پذیرد و نظریه دوم از باب قدر متیقن، فقیه را مسئول انجام امور حسبه برمی‌شمارد. اما پرسش اساسی آن است که: آیا نظریه حسبه با هر دو تقریر و قرائتش می‌تواند مبنای فقهی برای تعیین شکل حکومت اسلامی تلقی شود که مدیریت آن در دست فقیه جامع‌الشرایط است؟

امام خمینی از جمله فقهای است که نظام سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی را از بارزترین مصادیق حسبه می‌داند و معتقد است اگر کسی ادله ولایت فقیه را مخدوش بداند و تصرف فقیه را در امور حسبه از باب قدر متیقن بپذیرد، در این صورت هم حکومت باید با اذن فقیه باشد. ایشان می‌فرماید:

پوشیده نیست که حفظ نظام اسلامی و بستن مرزهای میهن اسلامی و حفظ جوانان مسلمان از انحراف از اسلام و جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی و مانند آن، از روشن‌ترین مصادیق امور حسبه است و راهی برای وصول به آن جز تشکیل حکومت عدل اسلامی وجود ندارد. بنابراین، با چشم‌پوشی از دلایل ولایت فقیه، شکی نیست در اینکه فقهای عادل، قدر متیقن (در انجام این امر) هستند. پس ناگزیر به دخالت نظر آنان در حکومت و مأذون بودن حکومت از آنان هستیم (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۸).

امام خامنه‌ای ضمن تأکید بر مسئله حکومت، فقه حکومتی و نیز قدرت سیاسی در اسلام، درباره لزوم پرداختن به مسئله حسبه در زمینه استدلال فقهی بر ولایت فقیه، معتقد است:

امام بزرگوار فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گویی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند. این یعنی نقطه مقابل آن آفتی که گفتیم تحجر است. حتی در اواخر سال‌های عمر بابرکت امام

بزرگوار، مسائلی که به ظاهر جزئی می‌نمود، اما با توجه به اینکه یک خط و یک سمت‌گیری را به فقهای شیعه نشان می‌داد، بسیار مهم بود، پیش آمد و ایشان باز هم نشان داد که آن کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند، آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد. همچنان که اهل فن اطلاع دارند، در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشورند مثل مسئله حکومت، مسئله حسبه و چیزهایی که با کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی ارتباط پیدا می‌کند، چند قرن است که جایشان خالی است. بعضی از آنها از اوایل هم در کتب فقهی شیعه مورد تعرض قرار نگرفته است؛ مثل همین مسئله حکومت. بعضی مسائل مثل مسئله جهاد که یک مسئله اساسی در فقه اسلام است، چند قرن است که از کتب فقهی استدلالی شیعه، به تدریج کنار گذاشته شده و در اغلب کتب فقهی استدلالی مورد توجه قرار نگرفته است (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹، رهبری در اجتماع باشکوه هزاران زائر مرقد امام خمینی).

بنابراین، ضرورت ولایت فقیه از باب حسبه اثبات گردید. اینک برای تأیید هرچه بیشتر دیدگاه‌های امام و رهبری درباره حسبه، به دیدگاه‌های فقهای پیشین و معاصر می‌پردازیم.

گفتیم که درباره قلمروی حسبه و نمونه‌های آن، دو دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه حوزه حسبه را محدود به سرپرستی اموال یتیمان، سفیهان و ... می‌داند و دیدگاه دوم، قلمروی حسبه را شامل همه مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه اسلامی برمی‌شمارد. براساس دیدگاه دوم، میان امور حسبی و

حکومت دینی، پیوندی عمیق وجود دارد و بسیاری از امور حسبی بدون تشکیل حکومت اسلامی و قرار گرفتن مجریان شایسته و باکفایت در رأس امور جامعه اسلامی قابل اجرا نیست.

گسترده‌گی قلمروی امور حسبی را می‌توان از دلیل‌هایی که فقها بر بایستگی انجام امور حسبیه آورده‌اند، به دست آورد؛ از جمله «تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؛ در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید» (مائده: ۲). اگر عنوان «بر» در آیه شریفه، عنوانی عرفی به شمار آید، مرجع بازشناسی مصداق‌های آن، عرف عام خواهد بود؛ چراکه هر زمان شارع در تبیین گزاره‌های احکام، بیان و روشی ویژه نداشته باشد، مرجع عرف عام است (مکی عاملی، بی‌تا، ج ۱: ۴۰۷). در عرف عام و منطق عقلای جامعه، برقراری نظم و نظام و ایجاد حکومت برای اداره جامعه، امری بایسته و از نمونه‌های روشن بر و نیکی به شمار می‌رود.

از اینجا روشن می‌شود که سرپرستی امور حسبیه با تأسیس حکومت دینی، پیوندی ناگسستنی دارد. همچنین سایر دلایل وجوب انجام امور حسبیه، همه مسائل فردی و اجتماعی را که شارع به ترک آنها راضی نیست، دربرمی‌گیرد؛ مانند «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ؛ هر کار نیکی نوعی صدقه است» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۲۱). از این رو، امور حسبیه از گسترده‌گی برخوردارند (نک: امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۰). افزون بر عمومات کتاب و سنت، برهان حکمت، حکم ضروری عقل بر لطف الهی و نیز وجوب حفظ نظام، بر بایستگی انجام امور حسبیه دلالت دارد (نک: همو، ۱۳۹۰: ۵۰؛ دفتر فرهنگی فخرالائمه، ۱۳۸۸: ۹۷، سخنان رهبری در کنفرانس وحدت اسلامی: ۱۶ مهر ۱۳۶۹).

۳-۱. تحلیل فلسفی دلیل حسبه

دلیل حسبه از نوع برهان «اَنّی» است که در آن از معلول به علت دست

می‌یابیم؛ زیرا در حربه، بحث در این است که چون یک سلسله بایستگی‌های تعطیل‌ناپذیر، مانند اجرای حدود، اقامه امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری از اختلال نظام و... وجود دارد، باید حکومتی باشد تا آنها را برآورد و در بینش اسلامی، تنها کسی که به حکم عقل از باب قدر متیقن، یقین به رضایت شارع درباره زعامت و رهبری وی داریم، فقیه جامع‌الشرایط و آگاه به زمان است. از دیدگاه امام خمینی و امام خامنه‌ای، از جمله واجبات شرعی قطعی، حفظ نظم عمومی جامعه و حرمت از هم گسستن آن است. اداره امور مادی و معنوی جامعه و برآوردن نیازهای مردمان، ساماندهی روابط داخلی، جلوگیری از هرج و مرج و... چیزی نیست که شارع مقدس به آنها بی تفاوت باشد. از این رو، فقیهان براساس شرایط زمان و مکان، آن را از باب مقدمه واجب، واجب دانسته‌اند و از سویی، این امر مهم بدون مرکز تصمیم‌گیری قدرتمند و پیروی از آن سامان نمی‌یابد. بنابراین، اجرا و انجام امور حسیه، نیازمند تشکیلات و حکومتی مقتدر و فراگیر است (همان). از این رو، در روایی و بایستگی تشکیل حکومت دینی براساس ولایت فقیه، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. مذاق شریعت و روح آموزه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی اسلام، چنین اقتضا دارد که بدون برنامه‌ریزی حساب‌شده و مدیریت صالح و شایسته و نهادی، نمی‌توان به اجرای احکام اسلامی دست یافت. میرزای نائینی با وجود عدم پذیرش دلالت ادله ولایت فقیه بر غیر قضا و افتا می‌نویسد:

وَ حَاصِلُ الْكَلَامِ... هُوَ ثُبُوتُ الْوَلَايَةِ الْفَقِيهِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى مَا عَلِمَ بِعَدَمِ رِضَاءِ
 الشَّارِعِ فِي تَعْطِيلِهِ وَ أَنَّهَ مَعَ التَّمَكُّنِ فِي الْأَرْجَاعِ إِلَيْهِ لَا يَجُوزُ لِغَيْرِهِ التَّصَدُّقُ وَ يَجُوزُ
 التَّصَدُّقُ عَنِ الْمَأْدُونِ مِنْ قِبَلِهِ وَ مَنْ جَعَلَهُ الْفَقِيهَ نَائِبًا عَنْ نَفْسِهِ، ضَرُورَةٌ أَنَّ الْأُمُورَ

الْحَسْبِيَّ لَيْسَتْ كَمَنْصَبِ الْقَضَاءِ مِمَّا لَا تَكُونُ قَابِلَةً لِلنِّيَابَةِ^۱ (آملی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۱).

از دیدگاه وی چون سیاست و انتظام امور مسلمانان و ضبط از امور حسبیه به شمار می‌آید، سپردن امور حسبیه به فقیه جامع‌الشرایط بی‌اشکال است (نک: نائینی، بی‌تا: ۱۰۷). از این رو، چنانچه تغییر حکومت جائز و مستبد حاکم، به حکومت تمام‌عیار دینی ممکن نشد، مردم دیندار باید براساس مراتب گوناگون امر به معروف و نهی از منکر و به قدر توان، از گسترش ظلم جلوگیری کنند و دامنه آن را محدود سازند (نک: همان). بنابراین، اثبات ولایت فقیه و تأسیس و تشکیل حکومت دینی، از زاویه واجب بودن انجام امور حسبیه، روشن و قطعی است؛ چنان‌که میرزای نائینی معتقد است:

از جمله قطعیات مذهب ما طایفه امامیه این است که در عصر غیبت، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی در این زمینه معلوم باشد، «وظایف حسبیه» نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن، قدر متیقن و ثابت دانستیم؛ حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب، و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه، از اوضاع قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود (همان: ۴۶).

۱. نتیجه سخن آنکه، ولایت فقیه درباره آنچه می‌دانیم شارع به ترک آنها راضی نیست، ثابت است و با توانایی و دسترسی مراجعه به فقیه در این زمینه، به غیر او نمی‌توان رجوع کرد؛ البته با اجازه فقیه، کسان دیگر می‌توانند عهده‌دار انجام این‌گونه امور بشوند؛ زیرا امور حسبیه نیابت‌پذیرند و مانند قضاوت نیست که نیابت نمی‌پذیرد.

آیت‌الله بروجردی نیز ضمن دفاع از اصل ولایت فقیه، با توجه به چند مقدمه، حاکمیت فقیه را از باب حسبه، بر امور جامعه ضروری می‌شمرد: (۱) در اجتماع نیازهایی وجود دارد که برآوردن آنها، در حوزه کاری مدیران جامعه است. (۲) بی‌گمان اسلام دینی است اجتماعی و اهتمام آن به سیاست مدن و ساماندهی امور اجتماعی، جای انکار ندارد. (۳) در آغاز اسلام سیاستمداران امور مسلمانان، رسول خدا ﷺ و جانشینان پس از او بودند. (۴) این نیازها در همه زمان‌ها وجود دارند و بدون حاکم عادل و حکومت عادلانه بر آوردن آنها ممکن نیست. آن‌گاه نتیجه می‌گیرد: «كَوْنُ الْفَقِيهِ الْعَادِلِ مَنْصُوبًا مِنْ قِبَلِ الْأُمَّةِ لِإِثْلِ تِلْكَ الْأُمُورِ الْعَامَّةِ الْمُهِمَّةِ الَّتِي يُبْتَلَى بِهَا الْعَامَّةُ مِمَّا لَا إِشْكَالَ فِيهِ إِجْمَالًا بَعْدَ مَا بَيَّنَّاهُ وَلَا نَحْتَاجُ فِي إِثْبَاتِهِ إِلَى مَقْبُولَةِ ابْنِ حَنْظَلَةَ غَايَةَ الْأَمْرِ كَوْنُهَا أَيْضًا مِنَ الشَّوَاهِدِ»^۱ (منتظری، بی‌تا: ۵۷).

نکته درخور توجه در این نظریه، استوار نکردن ولایت فقیه بر نصوص و دلیل‌های لفظی است، بلکه در نظریه ایشان، ولایت فقیه از زاویه بایستگی انجام امور حسبه اثبات شده که مسائل سیاسی و اجتماعی از آن جمله است. در بستر تاریخ فقه تشیع، نظریه ولایت فقیه و حکومت، رو به تکامل و پویایی بود و هرچه زمان به پیش آمده، این دیدگاه شفاف‌تر و فراگیرتر مطرح شده است تا اینکه امام خمینی، پایه‌گذار حکومت دینی در دوران معاصر، این دیدگاه را به اوج خود رساند و براساس آن حکومت تشکیل داد. امام خمینی

۱. (با توجه به این مقدمات) در اینکه فقیه عادل از سوی پیشوایان معصوم در این‌گونه امور (حسبیه) مهمی که مردم به آنها نیاز دارند، گمارده شده، شبهه و اشکالی وجود ندارد و برای ثابت کردن این مسئله، نیازی به روایت مقبوله عمر بن حنظله نداریم؛ گرچه درنهایت از آن به‌عنوان شاهد بهره می‌گیریم.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نظریه ولایت فقیه را مطرح کرد و افزون بر اقامه دلیل‌های روشن لفظی و عقلی بر آن، از منظر امور حسبیه نیز آن را ثابت دانست:

وَلَا يَخْفَى أَنَّ حِفْظَ النَّظَامِ وَ سَدَّ ثُغُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ حِفْظَ شَبَابِهِمْ مِمَّنَ الْأَنْحِرَافِ
عَنِ الْإِسْلَامِ وَ مَنَعَ التَّبْلِيغَاتِ الْمُضَادَّةِ لِلْإِسْلَامِ وَ نَحْوِهَا مِنْ أَوْضَحِ الْحِسْبِيَّاتِ
وَلَا يُمَكِّنُ الْوُصُولُ إِلَيْهَا إِلَّا بِتَشْكِيلِ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ إِسْلَامِيَةٍ مَعَ غَضِّ النَّظَرِ عَنْ آدِلِهِ
الْوَلَايَةِ لِأَشْكَى فِي أَنَّ الْفُقَهَاءَ الْعُدُولَ هُمُ الْقَدَرُ الْمَتَيَّنُّ، فَلَا بُدَّ مِنْ دِخَالِهِ نَظَرِهِمْ وَ
كُزُومِ الْحُكُومَةِ بِأَذْنِهِمْ وَ مَعَ قَدَمِهِمْ أَوْ عَجْزِهِمْ عَنِ الْقِيَامِ بِهَا يَجِبُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ
الْعُدُولَ وَ لَا بُدَّ مِنْ اسْتِئْذَانِهِمُ الْفَقِيهَ لَوْ كَانَ^۱ (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۷).

البته اینکه حکومت دینی در عصر غیبت از آن فقهای عادل است، به این معنا نیست که همه امور کلی و جزئی، سیاسی و اجتماعی، و نظامی و اقتصادی را خود عهده‌دار می‌شوند، بلکه با تدبیر و مدیریت آنان، از کارشناسان گوناگون در تشکیل و اداره حکومت استفاده می‌شود؛ همان‌گونه که در زمان امیرمؤمنان علیه السلام نیز همه امور به دست آن حضرت انجام نمی‌گرفت و ایشان از والیان و قاضیان و فرماندهان در ساماندهی امور کشور و رسیدگی به اجتماع سود می‌جست (همان: ۴۹۸)

۱. روشن است که پاسداری از نظام و مرزبانی از حدود اسلامی و پیش‌گیری از انحراف جوانان از اسلام و خنثی‌سازی تبلیغات دشمنان علیه اسلام و مانند آن، از روشن‌ترین مصادیق امور حسبیه است که دستیابی به آنها بدون تشکیل حکومت عادلانه اسلامی ممکن نیست. بنابراین، صرف نظر از دلیل‌های ولایت فقیه، از این زاویه نیز فقهای عادل مقدم هستند و سزاوارتر و برتر، و باید در مسائل حکومتی نظر آنان و نظارت و دخالت آنان رعایت شود. بله، در شرایطی که چنین فقیهی نباشد یا باشد و توانایی اداره حکومت را نداشته باشد، بر مسلمانان عادل و پاک سیرت است که حکومت دینی ایجاد کنند و در حدّ توان از فقیه موجود اذن بگیرند.

بدین سان، درمی یابیم که اداره جامعه، مبارزه با فسادانگیزان و فتنه گران و نیز اصلاح کج روی ها، پاسداری از مرزهای خاکی، عقیدتی، فرهنگی و... نمونه های روشن امور حسبیه اند که باید بر زمین نمانند و به بهترین وجه سامان یابند. بنابراین، با وجود فقیه عادل، سرپرستی امور حسبیه برعهده اوست و او بر این مسائل ولایت دارد و برای اثبات این دیدگاه، به دلیل نقلی نیازی نیست، بلکه با تئوری اداره امور حسبی نیز قابل اثبات است.

۱-۴. بنیان های کلامی دلیل حسبه

دلیل حسبه بر سه برهان حکمت، برهان لطف و برهان حفظ نظام مبتنی است که تبیین هر یک از این موارد به شرح ذیل است.

۱-۴-۱. برهان حکمت

تعطیلی احکام و انتفای ولایت شرعی در عصر غیبت، با حکمت الهی منافات دارد و مستلزم نقض غرض است؛ زیرا براساس قانون هدایت عامه و ارسال انبیا، خداوند حکیم خواستار هدایت انسان هاست. با توجه به اینکه حکومت صالح و امام عادل و حکیم با فراهم کردن زمینه های رشد معنوی و تعالی روحی و از بین بردن زمینه های فساد و هرج و مرج و برقراری امنیت، نقشی اساسی در هدایت انسان ها دارد، خداوند حکیم در ادامه رسالت پیامبران، امامان را به نحو خاص و فقهای جامع الشرایط را به نحو عام قرار داده است تا عهده دار هدایت مادی و معنوی انسان ها شوند؛ در غیر این صورت، نقض غرض الهی خواهد شد و خداوند حکیم نقض غرض نمی کند. اثبات ولایت فقیه از طریق صفت حکمت خداوندی - که صفت فعل اوست - آن را جزء مسائل کلامی قرار می دهد؛ زیرا علم کلام عهده دار بحث عوارض فعل خداوند است. بنابراین، براساس حکمت الهی، وجود ولی فقیه و حکومت صالح اسلامی در عصر غیبت تعطیل پذیر نیست.

خواجه طوسی درباره ضرورت تعیین حاکم جامع‌الشرایط و ارتباط آن با حکمت الهی معتقد است: تنفیذ اموری که از سوی فرمانروای عادل و قوی به اجرا درمی‌آید، به مصلحت مردم است و خداوند هم، نه مستقیماً به اداره امور می‌پردازد و نه به مصلحت جامعه بی‌اعتناست. بنابراین، خلاف حکمت است که خداوند کسی را برای تدبیر امور جامعه قرار ندهد و به همین دلیل، نصب پیشوای الهی برای مردم لازم است (طوسی، ۱۳۸۵: ۴۲۹).

به اعتقاد امام خامنه‌ای، هرکس خداوند متعال را به نیکی بشناسد و به حکمت و قدرت او ایمان داشته باشد، بی‌تردید درخواهد یافت که خداوند متعال تمامی موجودات را با هدایت عامه خویش به سرمنزل مقصود می‌رساند (بیانات مقام معظم رهبری پس از مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری سید محمد خاتمی: ۱۱ مرداد ۱۳۸۰)؛ چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است» (طه: ۵۰). مقدمات برهان حکمت بدین شرح است:

۱. حکمت الهی مقتضی رفتار و سلوک مبتنی بر عدالت انسانی است. امام خمینی درباره ابتدای ولایت امر بر حکمت الهی معتقد است حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت، همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال و تغییرناپذیر است. بنابراین، امروز و همیشه، وجود «ولی امر» (حاکمی که قیّم و برپانگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد) ضرورت دارد. وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگری‌ها و تعدی به حقوق دیگران باشد، امین و امانتدار و پاسدار خلق خدا

باشد، هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام نظامات اسلام باشد، و از بدعت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند، جلوگیری کند. مگر خلافت امیرمؤمنان علیه السلام به خاطر همین معانی نبود؟ آن علل و ضرورت‌هایی که آن حضرت را امام کرده است، الان هم هست (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱).

۲. در عصر حضور، ارسال نبی از سوی خداوند و نصب امامان در راستای هدایت و حاکمیت عدالت است. از منظر امام و رهبری، فرستادن انبیا و نصب امامان نیز در راستای هدایت انسان‌هاست؛ چراکه حکومت صالح و امام عادل حکیم، با فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای رشد معنوی و تعالی روحی و از بین بردن زمینه‌های فساد و هرج و مرج و برقراری امنیت، سبب هدایت انسان‌ها می‌شود (همان: ۵۰).

۳. در عصر غیبت، حکمت الهی اقتضا می‌کند که فقیه جامع‌الشرایط را به‌گونه‌ای عام در ادامه رسالت پیامبران و امامان تعیین کند تا اسباب هدایت مادی و معنوی انسان‌ها فراهم شود و اگر این امر تحقق نیابد، نقض غرض الهی خواهد بود؛ حال آنکه خداوند حکیم، نقض غرض نمی‌کند (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه: ۲ بهمن ۱۳۶۶). بنابراین، در عصر غیبت فقیه جامع‌الشرایط بر همه شئون ولایی پیامبران و امامان، جز آنچه شأن اختصاصی آنهاست، ولایت دارد و براین اساس، امور حسبیه نیز براساس حکمت الهی تحت تدبیر ولی فقیه عادل در جامعه اسلامی است.

۱-۴-۲. برهان حفظ نظام

نظام در مفهوم کلی به معنای سامان یافتن زندگی و معیشت مردم در زمینه‌های گوناگون است که با اصطلاحاتی چون نظام المسلمین، نظام الاسلام،

نظام المله، نظام الخلق و نظام الاجتماع از آن یاد می‌کنند (ملک/افضلی اردکانی، ۱۳۹۷: ۱۵). واژه نظام از ریشه نظم، در لغت به معنای نظم دادن، تألیف، تجمیع، رویه، عادت و روش است (ابن منظور، ج ۱۲: ۵۷۹) و در اصطلاح، مجموعه‌ای از عناصر است که به‌طور منظم و با رابطه کنش و واکنش متقابل، برای تحقق هدف مشترک به‌صورت معناداری به هم پیوسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که با بررسی متون فقهی درمی‌یابیم حفظ نظام که گاه از آن با عنوان اصل یا قاعده فقهی یاد می‌شود، در بسیاری موارد، هدف و علت غایی فتاوا بوده، از اوجب واجبات شمرده شده و در مقابل، اختلال نظام نیز از بزرگ‌ترین محرّمات است (نک: ملک/افضلی اردکانی، ۱۳۹۷: ۱۶). از سوی دیگر، ولایت فقیه نشئت گرفته از ولایت امام، و ولایت امام نشئت گرفته از ولایت رسول خدا ﷺ است و آن نیز از ولایت خدا نشئت گرفته است. از این رو، ولایت فقیه استمرار و تداوم شأن امامت و ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام در عصر غیبت است.

در عصر غیبت کبری و هنگام عدم دسترسی مستقیم به امام معصوم، ائمه، علما و فقها را با ذکر ویژگی‌ها و شرایطی خاص در مقام جانشینان و نمایان عام خویش معرفی کرده‌اند و براین اساس، از میان این فقها یک نفر که دارای ویژگی‌های لازم، به‌ویژه قدرت تحلیل مسائل گوناگون در عرصه جهانی است، از سوی خبرگان منتخب مردم شناسایی و در مقام «ولی فقیه» معرفی می‌شود تا در رأس نظام اسلامی قرار گیرد و مانع نفوذ دشمنان به لایه‌های درونی نظام اسلامی گردد و وحدت جامعه اسلامی را حفظ کند (ابراهیم زاده آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) و این امر مبتنی بر نظریه حسبه است؛ زیرا وجود ولی فقیه و حکومت اسلامی از امور حسبی شمرده می‌شود که شارع مقدّس راضی به ترک آن نیست. بنابراین،

ولی فقیه، حجّت الهی در عصر غیبت است و اگر کسی ولایت، حکومت و فرامین ولی فقیه واجد شرایط رهبری منصوب از جانب امام معصوم را گردن نهد، او را ردّ و انکار کند، گرفتار شرک به پروردگار متعال خواهد شد؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَنَّهُمْ حَجَّجَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ الْأَئِمَّةِ؛ أَنَانِ (حاکمان دینی) حجّت های الهی بر مردم بعد از ائمه هستند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۹۰).

از آنچه گفته شد، این حقیقت نیز آشکار می شود که مشروعیت ولایت فقیه، از ولایت تشریحی الهی سرچشمه می گیرد؛ زیرا هیچ گونه ولایتی جز با اذن خداوند مشروعیت نمی یابد. خدای متعال مقام حکومت و ولایت بر مردم را به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام اعطا فرمود و آنان نیز فقهای واجد شرایط را در زمان غیبت به طور عام و با ذکر ویژگی ها و شرایط، نصب کرده اند و اطاعت از این فقیه، در واقع اطاعت از معصوم است؛ چنان که مخالفت با او، مخالفت معصوم و آن نیز به منزله ردّ بر خداست که نوعی شرک به خدا شمرده می شود.^۱

بنابراین، لازم است فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد،

۱. امام صادق (علیه السلام): «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ؛ هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگردد و صاحب نظر باشد و احکام ما را بشناسد او را در مقام داور بپذیرید، همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس هرگاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم خدا را سبک شمرده اند و ما را رد کرده اند و آن کس که ما را رد کند، خدا را رد کرده و رد کردن خدا در حدّ شرک به خدای متعال است» (الکافی، ج ۱: ۶۷).

واجب عینی است؛ وگرنه، واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت از آنها ساقط نمی‌شود؛ زیرا از جانب خدا منصوب‌اند (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳). از این رو، براساس برهان و قاعده عقلی حفظ نظام، در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط پاسدار احکام و حدود الهی است و نظام مسلمانان را راهبری و تدبیر می‌کند و براین اساس، امور حسبیه نیز براساس برهان حفظ نظام، تحت تدبیر ولی فقیه عادل در جامعه اسلامی است.

۱-۴-۳. برهان لطف

لطف در اصطلاح علم کلام، چیزی است که مکلف را به طاعت الهی نزدیک‌تر می‌کند و از معصیت الهی دور می‌سازد. درباره قاعده لطف و خاستگاه آن در میان متکلمان، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. برخی قاعده لطف را لازمه حکمت الهی می‌دانند و بر آن‌اند که وقتی دانستیم خداوند حکیم است، لازمه حکمت آن است که بر بندگان لطف کند؛ زیرا اگر لطف نباشد، غرض از تکلیف یا حتی خلقت به دست نمی‌آید و این بر خداوند حکیم محال است (سبحانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۵۸).

قاعده لطف، مشروعیت الهی ولایت فقیه و حکومت اسلامی را چه در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و چه در زمان غیبت اثبات می‌کند و بر نصب مطلق دلالت دارد؛ به طوری که مردم در اصل مشروعیت هیچ نقشی ندارند؛ هرچند در تحقق حکومت اسلامی براساس نظریه حسبیه و نیز در تعیین حاکم و ولی فقیه، کارآمدی نظام اسلامی و حاکمیت فقیه، نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای دارند؛ زیرا براساس قاعده لطف، نصب حجت شرعی در تشریح احکام و اداره جامعه، لطف الهی است. براساس این قاعده، حجت شرعی از طرف خدا نصب می‌گردد تا بتوان از طریق او احکام الهی، به‌ویژه احکام حکومتی و سیاسی -

اجرایی را کشف و اجرا کرد. قاعده لطف اقتضا می‌کند که در عصر غیبت، مقام «ولایت امر» برای حفظ اسلامیت نظام به صورت مستمر باقی بماند. این قاعده از مقدمات زیر تشکیل شده است:

۱. وجود حکومت صالح و امام عادل، در ترقی و رشد مادی و معنوی جامعه و نیز از بین بردن عوامل گمراهی، نقشی تعیین‌کننده دارد (ولایت فقیه، سایه حقیقت عظمی، ۲۹۶؛ بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم نیشابور: ۲۹ تیر ۱۳۶۵).

۲. برای تحقق این هدف (ترقی و رشد مادی و معنوی جامعه و نیز از بین بردن عوامل گمراهی) لطف الهی اقتضا دارد که در رأس جوامع بشری در طول تاریخ، انبیا و معصومان - که شایسته‌ترین افراد برای مقام زعامت‌اند - قرار گیرند تا جامعه بشری افزون‌بر داشتن قوانین الهی، با داشتن رهبری صالح، عالم و عادل به سعادت برسند. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان، مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت: دست می‌برد، حد می‌زد و رجم می‌کرد. پس از رسول اکرم (ص) خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد. رسول اکرم (ص) که خلیفه تعیین کرد، فقط برای بیان عقاید و احکام نبود، بلکه همچنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود....

اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این‌طور است که قانون‌گذاری به‌تنهایی فایده ندارد (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۲۵).

۳. در جامعه دینی که در عصر غیبت براساس مکتب اسلام شکل گرفته است، اقتضای لطف الهی چنین است که شبیه‌ترین فرد به معصومان را برای سرپرستی جامعه اسلامی تعیین کند تا سعادت دنیا و آخرت مردم را با اجرای قوانین اسلام تأمین نماید. فردی عالم به احکام دین، آگاه به مسائل اجتماعی و سیاسی زمان، عادل و باکفایت، و این براساس اصل عقلایی تنزل تدریجی و قهری است؛ زیرا عقل حکم می‌کند وقتی کامل‌ترین و شایسته‌ترین فرد برای تصدی امر حکومت پیدا نشود، نزدیک‌ترین فرد به آنها از همه مردم سزاوارتر و برتر برای این منصب است. امام خمینی در این باره معتقد است: وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود که بدون آن، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما بَلَّغَ رسالت رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید؛ زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند، نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود (همان).

۴. شبیه‌ترین فرد به معصومان در عصر غیبت برای رهبری جامعه اسلامی، فقیه جامع‌الشرایط است (همان: ۷۹). بنابراین، همان لطفی که ضرورت وجود معصومان را اقتضا داشت، ضرورت تعیین فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت برای تصدی منصب حاکمیت و حکومت نیز لازم می‌شود.

بنابراین، لطف الهی اقتضا دارد که در عصر غیبت، جامعه اسلامی یله و رها نباشد، بلکه جامعه اسلامی را تحت سرپرستی زعیم جامع‌الشرایط عادل قرار دهد تا هر آنچه موجب تقرب به طاعت حق تعالی و تبعد از معصیت الهی در گستره

سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نظام اسلامی است، در جامعه اسلامی تحقق یابد و براین اساس، قاعده لطف از مهم‌ترین بنیان‌های کلامی دلیل عقلی حسبه به‌شمار می‌آید. از این رو، هرگاه برهان لطف تحقق یافت، ولی امر می‌تواند با جعل حکم حکومتی به تدبیر امور جامعه اسلامی اقدام کند که مهم‌ترین مصداق آن، امور حسبیه است و شارع مقدس به ترک آن رضایت ندارد.

نتیجه‌گیری

ایجاد حکومت اسلامی، از نمونه‌های روشن امور حسبی است که در پرتوی ولایت فقیه حاصل می‌شود. دلیل حسبه، از نوع برهان «انی» است که در آن از معلول به علت دست می‌یابیم. برهان لطف، برهان حکمت و برهان حفظ نظام، مهم‌ترین بنیان‌های کلامی نظریه حسبه را تشکیل می‌دهند که براساس آنها لطف و حکمت الهی اقتضا دارد برای حفظ نظام مسلمانان و جلوگیری از اختلال و بی‌نظمی در اجرای احکام و حدود الهی، حکومتی اسلامی تشکیل شود و در رأس آن، فقیهی جامع‌الشرایط که از امور سیاسی بین‌الملل و جامعه اسلامی آگاه است و توانایی تدبیر و مدیریت جامعه اسلامی را داراست، زمام امور جامعه اسلامی را برعهده گیرد و نظام اسلامی را از هرگونه انحراف و اعوجاج مصون بدارد و راهبردهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را تبیین کند.

منابع

- قرآن کریم.
- آل بحر العلوم، سید محمد (۱۳۶۲)، *بانغة الفقیه*، تهران: مکتبه الصادق.
- آملی، محمدتقی (۱۴۱۳ق)، *المکاسب و البیع: تقریرات آیت‌الله نائینی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *حاکمیت دینی*، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد (۱۳۶۱)، *معجم مقاییس اللغه*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر / دار صادر.
- امام خمینی، سید روح الله (بی تا)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۰) *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جوهری فارابی نیشابوری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۲۷۰ق)، *صحاح اللغة*، تبریز: بی نا.
- خراسانی، محمدکاظم (بی تا)، *حاشیه کتاب المکاسب*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- دفتر فرهنگی فخرالانمه (۱۳۸۸)، *ولایت فقیه، سایه حقیقت عظمی در بیان امام خمینی و رهبر معظم انقلاب*، تهران: نشر سازمان اوقاف و امور خیریه.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۷ق)، *الاهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- شیخ مفید، محمد بن محمد (بی تا) *المقنعه*، قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۵)، *تجربید الاعتقاد*، تهران: حکمت.
- علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- غروی تبریزی، میرزا علی (۱۴۱۰ق) *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*، تقریرات آیت‌الله خویی، قم: دارالهادی للمطبوعات.

- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۶) حاشیه المکاسب، قم: جامعه مدرسین.
- مکی عاملی، شمس‌الدین محمد (بی‌تا)، القواعد و الفوائد، قم: نشر مفید.
- ملک افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۷)، قاعده حفظ نظام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- منتظری، حسینعلی (بی‌تا)، البدر الزاهر فی صلوة الجمعة والمسافر، تقریرات درس آیت‌الله بروجردی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نائینی، میرزا محمدحسین (بی‌تا)، تنبیه الأمه و تنزیه المله، ترجمه سید محمود طالقانی، بی‌جا.
- نراقی، ملااحمد (۱۳۷۵) عوائد الایام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- نرم‌افزار حدیث ولایت (۱۳۸۹)، قم: مرکز کامپیوتری نور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

